

# تحلیل ماهیت قدرت در سرزمین های جنوبی دریای خزر (۶۰۶-۴۶۶ هـ.ق)

زمانه حسن نژاد<sup>۱</sup>

## چکیده:

سرزمین های حاشیه ی جنوبی دریای خزر در تاریخ ایران، روندی متفاوت را در تکامل حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود نسبت به سایر نقاط ایران گذرانده اند. یکی از ویژگی های این نواحی حضور و قدرت خاندان های محلی فئودال یا بزرگ مالکانی بود که نسب خود را به خاندان های حکومت گر ایران باستان یا همان طبقه ی آزادان می رساندند. مهم ترین عامل قدرت آفرین برای این خاندان ها، مالکیت بر اراضی وسیع بود که این مالکیت ضامن بقای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنان پس از ورود اسلام به ایران شد. باوندیان یکی از خاندان های صاحب نفوذ بودند که در ارتفاعات طبرستان به مدت ۷۰۰ سال به حیات خود ادامه دادند. این سلسله با تکیه بر اندیشه حکومتی ایران باستان و با استفاده از ویژگی های جغرافیایی ناحیه، سعی در ایجاد حکومتی نیمه مستقل یا مستقل در سواحل جنوبی دریای خزر داشت. باوندیان در سه شاخه ی کیوسیه، اسپهبدیه و کینخواریه به حیات خود ادامه دادند. این نوشتار نگاهی کوتاه به ماهیت قدرت در عرصه سیاسی طبرستان و سرزمین های جنوبی دریای خزر در عصر حکومت باوندیان اسپهبدیه مقارن با تسلط سلجوقیان و خوارزم شاهیان بر ایران دارد.

واژگان کلیدی: سلجوقیان، دریای خزر، طبرستان، باوندیان.

---

۱. دانشجوی دکتری تاریخ محلی دانشگاه اصفهان

باوندیان از خاندان های محلی طبرستان بودند که با انتساب خود به ساسانیان و در پناه فضای طبیعی و اجتماعی سرزمین های حاشیه ی جنوبی دریای خزر توانستند مدت ۷۰۰ سال در سه شاخه به حیات خود ادامه دهند. این امر بین سلسله های جهان اسلام بی سابقه بود (باسورث، ۱۳۴۹: ۱۳۸)

- شاخه اول ملقب به کیوسیه (۴۵ تا ۳۹۷ هـ.ق) که با تکاپوهای اعراب برای تصرف طبرستان هم عصر بودند و با تأثیر از اندیشه های ایران باستان در کنار دیگر خاندان های محلی به مبارزه با اعراب برخاستند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۵۴ / حکیمیان، ۱۳۶۸: ۱۴۷).

- شاخه دوم که به اسپهبدان شهرت دارند و با پذیرش اسلام، دوران جدیدی را در حیات سیاسی طبرستان آغاز کردند. این شاخه از باوندیان در فاصله ی سال های ۴۶۶ تا ۶۰۶ هـ.ق، هم عصر با سلجوقیان و خوارزمشاهیان، بر نواحی گسترده ای از طبرستان، گیلان، ری و قومس حکومت داشتند (مرعشی، ۱۳۶۳: ۹۶) و تدام حیات آنان به حفظ رابطه با حکومت های ترک معاصر خود وابسته بود.

- شاخه ی سوم کینخواریه که هم زمان با استیلای مغول در فاصله ی سال های ۶۳۰ تا ۷۵۰ هـ.ق در طبرستان قدرت داشتند.

این نوشتار بر آن است تا نمایی از ماهیت قدرت در سواحل جنوبی دریای خزر در دوران تسلط شاخه ی دوم باوندیان، معروف به اسپهبدیه در این نواحی ارائه دهد. با توجه به مقدمه ی مطرح شده، این سوال مطرح می گردد:

- عامل جغرافیا تا چه حد بر تحولات سیاسی سلسله ی باوندیان اسپهبدیه تأثیر گزار بوده است؟

با توجه به پرسش فوق، این فرضیه مطرح شده است:

- ویژگی‌های جغرافیایی خاص سواحل جنوبی دریای خزر و طبرستان موجب تداوم حیات سیاسی باوندیان گشت.

### جغرافیای تاریخی

فضای طبیعی طبرستان و سرزمین‌های حاشیه‌ی جنوبی دریای خزر علاوه بر تأثیرگذاری بر حیات سیاسی و اقتصادی این سلسله، همواره سبب شکل‌گیری کنش‌های روانی خاص بین ساکنان آن ناحیه شده است. مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ویژگی فضای جغرافیایی مورد بحث، همجواری با دریای خزر است؛ این دریاچه که با اسامی مختلفی چون؛ دریای آبسکون، دریای گرگان، دریای خراسان، دریای تبرستان و غیره (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۱۳) در منابع از آن یاد شده؛ دریاچه‌ی وسیعی است که به آبهای آزاد مرتبط نیست و مسیر ارتباطی و اقتصادی برای اقوام حاشیه‌ی آن در طول تاریخ بوده است. وجود دریای خزر، دریاچه‌ی ای که مردم بومی منطقه آن را دریای طبرستان می‌خواندند به دلیل نزدیکی شهرهای کرانه‌ای (مقدسی، ۱۳۸۵: ۲۷) سبب پیوند فرهنگی و نزدیکی مردمان حاشیه‌ی آن با یکدیگر شده است. دریاچه‌ی خزر پل ارتباطی و اقتصادی طبرستان با سرزمین‌های حاشیه‌ی خزر و اروپای شرقی بود. بیشترین تأثیر وجودی دریای خزر در عصرسلسله‌ی باوندیان اسپهبدیه؛ که عصر مورد نظر ما است، رشد اقتصاد شهری و بازرگانی و تجارت بوده است.

اراضی جنوب دریای خزر که مورد نظر این نوشتار است، از دو ناحیه‌ی مجزا تشکیل یافته (طبرستان و مازندران) و اغلب منابع تاریخی به اشتباه طبرستان و مازندران را سرزمینی واحد دانسته‌اند. خواجه نظام الملک وزیر سلجوقیان از مازندران و طبرستان به عنوان دو ایالت جداگانه یاد کرده است (خواجه نظام الملک، ۱۳۷۲: ۲۲۴) که نشان می‌دهد در عصر مورد نظر ما نیز این تفکیک جغرافیایی مطرح بوده است. منظور از طبرستان نواحی کوهستانی و به نواحی جلگه‌ای مازندران اطلاق می‌شده است.

بیشتر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سواحل جنوبی دریای خزر ناشی از مناطق جلگه ایست که مازندران خوانده می‌شود. دلیل این امر سهل الوصول بودن مازندران به دلیل همجواری با گرگان و برخورداری از راه های ارتباطی بیشتر و مناسب تر در مقایسه با نواحی کوهستانی (طبرستان) توانسته موقعیت مهمتری داشته باشد. البته مسأله فاصله ی مکانی نیز بر تحرک و پویایی این نواحی مؤثر بوده است. ابن حوقل ذکر می‌کند که در این نواحی بین هیچ دو نقطه ی مکانی بیش از یک روز راه نیست (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۲۴). به همین دلیل اغلب شهرهای مهم و موثر در تجارت سواحل جنوبی دریای خزر در قرون میانه در ناحیه ی مازندران قرار داشته است.

در حاشیه جنوبی دریای خزر به ویژه در طبرستان نبود فاصله ی مکانی و عامل جغرافیا زمینه ی ایجاد یک دولت محلی و یا یک دولت - شهر را فراهم می‌نمود؛ در یک چنین فضای جغرافیایی شهرها و روستاهای ممتد با یکدیگر در پیوندند و معتقد به اصول و روش یکسانی در سیاست، اقتصاد و فرهنگ بوده اند. فردوسی نیز در شاهنامه از واژه ی سیاسی کشور برای توصیف مازندران استفاده می‌کند و این که کشور مازندران بخشی از ایران زمین نبوده است (مهجوری، ج ۱، ۱۳۸۱: ۲۶). این برداشت تا حدی ناشی از دورافتادگی تاریخی و جغرافیایی سواحل جنوبی دریای خزر در تحولات تاریخی ایران می‌باشد.

سلسله های محلی این نواحی به ویژه باوندیان که محور عمده ی این نوشتار می‌باشد بنا بر شرایط جغرافیایی با سرزمین های آن سوی خزر از جمله دربند، قفقاز و روس روابطی داشته اند که علاوه بر روابط تجاری شامل روابط سیاسی و کشاکش های نظامی نیز بود. به نظر می‌رسد تا پیش از تحولات اقتصادی این نواحی در قرون میانه ظاهراً بیشتر مراودات حاکمان و مردمان این نواحی با همسایگان شان در حاشیه ی دریای خزر بوده تا سرزمین های مرکزی ایران و جهان اسلام، شاید بتوان دلیل این امر

را فاصله‌ی زمانی و مکانی و پیوند ضعیف فرهنگی سواحل جنوبی دریای خزر با سایر نقاط ایران دانست.

### عرصه‌ی سیاست در حاشیه جنوبی دریای خزر

اگر بخواهیم تصویری از اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر باوندیان اسپهبدی ارائه دهیم، باید تمامی قلمرو سرزمینی باوندیان اسپهبدیه که حدود آن در اوج قدرت شامل طبرستان، گرگان، رویان، بسطام و دامغان بوده (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۷۶ / ادیسی، ج ۲، بی تا: ۶۷۸) را به عنوان عرصه طبیعی و انسانی کوچکی از اراضی تحت اداره‌ی سیاسی و معنوی دستگاه خلافت عباسی بدانیم. این عرصه‌ی محدود به دلیل ویژگی‌های محیطی و انسانی، نقش مؤثری بر کنش‌های سیاسی و اقتصادی عصر خود داشت.

هر چند سرزمین‌های حاشیه‌ی دریای خزر بسیار دیرتر از سایر نقاط، اسلام را به عنوان آیین رسمی سیاستمداران و اکثریت مردمان ممالک اسلامی پذیرفت، اما طبرستان و حاکمان آن حتی پیش از پذیرش و رواج اسلام در این نواحی بر تحولات سیاسی جهان اسلام تأثیرگذار بوده‌اند. سرزمین‌های حاشیه‌ی دریای خزر به دلیل اهمیت سیاسی و جغرافیایی خود خاستگاه و مکان رشد سیاستمداران به نامی شد. این صاحبان قدرت گاهی موفق به تشکیل حکومتی خود مختار می‌شدند و برخی دیگر در حد خاندانی محلی و فئودال باقی می‌ماندند، خاندان‌هایی که میراثی از عصر ساسانی به شمار می‌آمدند.

از بین مهم‌ترین دولت‌هایی که برخاسته از سواحل جنوبی دریای خزر بودند می‌توان از آل بویه و آل زیار (مرعشی، ۱۳۶۳: ۹۶) یاد کرد. البته دولت انقلابی علویان طبرستان (فقیه بحرالعلوم، ۱۳۸۲: ۴۱) را نیز نباید از یاد برد. علویان همگام با برخی از خاندان‌های محلی و سایر طبقات اجتماعی منطقه نسبت به ساختارهای اساسی حکومت مرکزی معترض بودند. اما علاوه بر این دولت‌ها که می‌توان از آنان به عنوان

نمایندگان رسمی یا غیر رسمی فرهنگ سیاسی حاکم یاد کرد، خاندان های محلی نیز در ناحیه از قدرت سیاسی برخوردار بودند. جایگاه و قدرت خاندان های محلی در ارتباط مستقیم با اقتصاد زمین داری بود. در واقع این خاندان ها فنودال هایی بودند که با تکیه بر اندیشه ی طبقاتی رایج در ایران باستان به حفظ جایگاه خود پرداخته بودند. اقتصاد زمینداری و اراضی وسیع تحت سلطه ی سیاسی و اقتصادی و نفوذ فرهنگی بر مردمان ناحیه، عامل تعیین کننده ی تداوم قدرت این خاندان ها طی قرون متمادی، بر اراضی وسیعی در سرزمین های حاشیه جنوبی دریای خزر بود. به بیان زیگفرید املاک سبب وجهه و قدرت خانواده های بزرگی است که دنباله ی سلاله های اشرافی گذشته اند (هالیواکس، ۱۳۴۰: ۲۸).

به جز خاندان قارن که مازیار بن قارن منتسب به آن خاندان به عنوان معترض سیاسی حکومت اسلامی و فردی که خواهان تأسیس حکومتی به شیوه ی ساسانیان بود، در نظر گرفته شده و باوندیان، تقریباً هیچ یک از این خاندان های زمین دار در اندیشه ی ایجاد قدرت سیاسی مستقل یا نیمه مستقل نبودند. شاید حاکمیت این دو خاندان بر اراضی وسیع در کرانه های جنوبی دریای خزر، پشتوانه ی این ادعا بوده است.

این خاندان های زمین دار علاوه بر تعارض و جنگ های داخلی بر سر اراضی اجدادی (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۸۳) و حدود آن، گاهی بیشتر از عنوان خود یعنی بزرگ مالکان محلی به ایفای نقش می پرداختند. اغلب این خاندان ها حیات اقتصادی خود را در کشاورزی و زمین داری که سنتی دیرینه در این نواحی بود دنبال می کردند. آنچه سبب امتیاز باوندیان از سایر خاندان های زمین دار حاشیه ی جنوبی دریای خزر می شد، نقش آنان در آشنایی طبرستان و سایر نقاط حاشیه ی جنوبی دریای خزر با اقتصاد غیر سنتی که متکی بر تجارت و بازرگانی بود، می باشد. هرچند باوندیان در سده های میانه به عنوان حافظان فرهنگ کهن به ایفای نقش مشغول بودند و در داخل قلمرو خود به حفظ و احیای فرهنگ و اندیشه ی ایران باستان در عصر خود مبادرت می کردند اما

هم چون پلی زمینه ساز ورود اندیشه های سیاسی و اقتصادی مرفعی دوران خود به این نواحی بودند.

روی آوردن آن ها به شهرنشینی و اقتصاد متکی بر تجارت سبب تمایز باوندیان از دیگر خاندان های محلی شد. هرچند تجارت و اقتصاد شهری که در دوران میانی باوندیان اسپهبدی رشد یافت اغلب متکی بر تجارت و صدور کالاهایی بود که اساس کشاورزی داشتند و صنعت به طور گسترده در این نواحی رشد نیافت. با این وجود فصل تازه ای در حیات اقتصادی این نواحی بوجود آورد. این دوران همراه با رشد شهرها و شهرنشینی در این نواحی بود. این وضعیت تازه ی اقتصادی با تحولات سیاسی داخلی و خارجی باوندیان پیوند داشت چرا که عصر سلجوقی دوران رشد تجارت و شهرنشینی در تاریخ ایران محسوب می گردد و باوندیان نیز متأثر از این شرایط به تجارت روی آوردند.

انتقال مرکز قدرت از فریم تختگاه کوهستانی باوندیان (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۴۷؛ برزگر، ۱۳۸۰: ۴۸) که بزرگ مالکان در آن قدرت داشتند<sup>۱</sup> به شهر جلگه ای ساری (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۷۲) که بازاریان و سایر طبقات اجتماعی در آن قدرت داشتند. از نشانه های این وضعیت تازه بود. شاهان نخستین باوندی با اتکا بر زمینداران متکی بر اقتصاد کشاورزی قدرت یافتند. در واقع آن ها مشروعیت خود را با تأیید این طبقه به دست می آوردند. اما پس از انتقال مرکز قدرت به شهر جلگه ای ساری نفوذ و قدرت زمینداران به چالش کشیده شد. عصر باوندیان اسپهبدی را می توان دوران رشد شهرنشینی و اقتصاد شهری در طبرستان و سایر سرزمین های حاشیه جنوبی دریای خزر به شمار آورد.

۱. به بیان دیگر در آنجا ریش سفیدان محلی به عنوان یکی از ارکان تأثیرگذار قدرت، توانایی اعمال نفوذ بر شاه را داشتند.

از آن جا که ساخت دولت از ساخت اجتماعی ناشی می‌شود و هر جامعه در هر دوره ی تاریخی ویژگی های عصر خود را دارد، باوندیان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. قلمرو تحت نفوذ باوندیان از نظر فضای فکری و فرهنگی آمیزه ای از جو غالب روش ها، کنش ها و سنت های ایران پیش از اسلام از یک سو و آداب و تفکرات جاری و برگرفته از سایر نقاط دارالملک اسلامی در سوی دیگر بود؛ البته این خصیصه در سایر دولت های محلی حاشیه جنوبی دریای خزر چون آل بویه و آل زیار نیز قابل مشاهده است.

باوندیان اسپهبدی که متأثر از زیربنای سنتی بودند حول محور اقتصاد روستایی به حیات خود ادامه می‌دادند و وابسته به نهادهای مختلف جامعه ی باوندی بودند. یعنی به شکل سنتی ترکیبی از روش ها و سنن رایج در ایران باستان در آن جا رواج داشت که در برخورد با ویژگی های طبیعی و فرهنگی ناحیه یا به بیان دیگر متأثر از جامعه ی با محوریت اقتصاد روستایی، شیوه ای خاص را در اداره ی ناحیه ایجاد می‌نمود که بیشتر به نهادها و ساختارهای ایران باستان شبیه بود تا به نهاد های جدید رایج در جهان اسلام. برای نمونه باوندیان تنها از نهاد ها و سمت هایی که در اداره ی قلمروشان مورد نیاز بود استفاده می‌کردند، آنان تا سالیان متمادی از منصب وزارت استفاده نمی‌کردند، علت این امر عدم آگاهی آنان از چنین مقامی نبود، بلکه عدم تمایل آنان به تأسی از دیگران و بافت روستایی قلمروشان بوده است. به احتمال فراوان باوندیان نخستین به قلمرو خود و رعایایشان هم چون یک ارباب زمین دار یا کدخدا برای اداره ی یک روستا نگاه می‌کردند. از این رو نیازی به تشکیلات پیچیده نمی‌دیدند و مناصب متعدد را نوعی تداخل قدرت تصور می‌کردند. این دیدگاه تصدیق کننده ی اندیشه ی حاکم فرهمند در نوع شدید آن بوده که شاه در اداره ی تمامی امور از قدرتی بی حد و مرز برخوردار بوده است. در واقع زیربنای روستایی و کشاورزی مانع از رشد نهادها و ساختارهای سیاسی برای سالیان متمادی در قلمرو باوندیان شد.



با اصلاحات شاه غازی رستم و جانشینانش (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۷۹، مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۶-۱۹) زمینه‌ی رشد شهرنشینی و اقتصاد متکی بر تجارت در قلمرو باوندیان اسپهبدیه فراهم گشت. از آن پس اقتصاد شهری به عنوان بنیان ساخت قدرت باوندیان در کنار اقتصاد کشاورزی مطرح شد. نتیجه این رویکرد جدید در اقتصاد است که در قلمرو باوندیان مظاهر شهرنشینی به صورت نهادها و سازمان‌های متعدد قابل مشاهده است. باوندیان با تکیه بر اندیشه‌ی سیاسی ایران باستان که متضمن معنای حاکم فرهمند، اصالت خون و سیستم طبقاتی بود دولت نیمه مستقل خود را بنیان نهادند و در ادامه از تحولات رایج در دنیای عصر خود تأثیر پذیرفتند. این تأثیرپذیری بیشتر در جنبه‌ی اقتصادی و رشد اقتصاد شهری و تجارت بود.

باوندیان با تکیه بر اندیشه‌ی سیاسی ایران باستان و فرهنگ بومی طبرستان و نواحی حاشیه‌ی خزر<sup>۱</sup> در پی تغییر ماهیتی تکاملی پیوسته بودند. به طوری که ابتدا به شکل خاندانی محلی و زمین دار و سپس به حکومتی محلی و نیمه مستقل رشد یافتند و در نهایت شبیه به اغلب حکومت‌های محلی در اندیشه‌ی تشکیل اولین حکومت مستقل در حاشیه‌ی جنوبی دریای خزر بودند. از این رو سعی در جلب حکومت مرکزی و کسب شاخصه‌های متداول حکومت عصر خود که منجر به ایجاد مشروعیت سیاسی و پذیرش از سوی سایر حکومت‌ها می‌شد، داشتند.

۱. این نواحی متأثر از جغرافیای بسته‌ی روستایی به ویژه در ارتفاعات طبرستان بوده است.

باوندیان اسپهبدی به عنوان حافظان سنن بومی نواحی جنوبی دریای خزر به ویژه طبرستان، در انتقال فرهنگ ایران باستان به دوران اسلامی در میان مردمان عصر خود ایفای نقش کرده اند. باوندیان اسپهبدی قدرت سیاسی خود را در طبرستان با تحولاتی تازه به ویژه در زمینه ی اقتصادی در این نواحی مطرح ساختند. اوج این تحولات به دوران میانی باوندیان اسپهبدی هم زمان با رفرم سیاسی و اجتماعی شاه غازی مربوط بود. وی طبرستان را وارد عصر تازه ای نمود تا نواحی جنوبی دریای خزر هم سانی هایی با سایر نقاط جهان اسلام کسب کند. با این وجود قسمت عمده ای از سیاست های شاه غازی بی دوام بود که شاید بتوان علت آن را سیاست خشن و اتکا بر نظامی گری و سرکوب مخالفان داخلی دانست. انحطاط باوندیان اسپهبدی از همین دوران طلایی شاه غازی آغاز شد. باوندیان اسپهبدی به دلیل گسترش روابط تجاری و فرهنگی آن عصر، امکان حفظ استقلال، مانند آنچه پیشینیان آنان داشتند و خواهان حفظ وضع موجود و عدم تأثیر از دنیای بیرون بودند را نداشتند، به این ترتیب باوندیان تنها راه کار حفظ حیات و موجودیت خود را در تطبیق خویش با وضعیت تازه جستجو کردند. اما این شرایط سبب نفی سنت های گذشته از سوی آنان نگردید. جنبه های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باوندیان اسپهبدی بیانگر پیوند سنن ملی و باستانی با افکار جدید متأثر از اسلام و سایر سرزمین هاست. این پیوند در مظاهر مختلف تمدنی در این دوران به چشم می خورد که مهم ترین آن فرهنگ، ادبیات و معماری است.

باوندیان اسپهبدیه را می توان حکومتی محلی دانست که مانند سایر حکومت های محلی این عصر در فضای ضعف دولت مرکزی پدیدار شده و رشد یافتند. دولت های محلی در ایران از سابقه ای طولانی برخوردار بودند که این وضعیت می توانسته ناشی از شرایط جغرافیایی و فاصله ی مکانی و فرهنگی این سرزمین ها بوده باشد. این دولت

های محلی با رشد اجتماعات و شکل‌گیری دولت‌های متمرکز دچار زوال شدند. باوندیان هرچند پس از عصر مورد نظر ما تا شکل‌گیری دولت متمرکز صفویه به حیات خود ادامه دادند؛ اما از موقعیت و جایگاه چندانی در خارج از طبرستان برخوردار نبودند و در حد خاندانی محلی به حیات خویش ادامه دادند.

### منابع

- ابن اسفندیار کاتب، بهاءالدوله محمدبن حسن. (۱۳۶۶)، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال. تهران: خاور. چ ۲.
- ابن حوقل، (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل*، ترجمه دکتر جعفر شعار. تهران: امیرکبیر، چ ۲.
- ابن رسته، احمد بن عمر، (۱۳۶۵). *اعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره چانلو. تهران: امیرکبیر.
- ادریسی، الشریف، (بی تا). *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق*، ج ۲. دمشق: مکتبه شقافه الدینیة.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۶۸). *مسالك والممالک*، به اهتمام ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چ ۳.
- باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۴۹)، *سلسله های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره ای. تهران: بنیاد فرهنگ.
- برزگر، اردشیر، (۱۳۸۰)، *تاریخ طبرستان*، تهران: رسانش. ج ۲.
- حکیمیان، ابوالفتح، (۱۳۶۸). *علویان طبرستان*، چ ۲. تهران: انتشارات الهام.
- خواجه نظام الملک، (۱۳۷۲)، *سیرالملوک (سیاست نامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک. چ ۳. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فقیه بحرالعلومی، محمد مهدی، (۱۳۸۲). *علویان طبرستان*. قم: زوار.

- صفا، ذبیح اله. (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوسی. ج ۲.
- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۷۰)، حکومت های محلی و عدم تمرکز، تهران: قومس.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ( ۱۳۸۵)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی. ج ۲، تهران: انتشارات کومش.
- مرعشی، ظهیرالدین، ( ۱۳۶۳)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مقدمه از محمد جواد مشکور، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران: نشر گسترده.
- مهبجوری، اسماعیل، ( ۱۳۸۱)، تاریخ مازندران، ج ۱. تهران: توس.
- مجهول المؤلف، ( ۱۳۶۲)، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- هالیواکس، موریس، ( ۱۳۴۰)، روانشناسی طبقات اجتماعی، ترجمه علیمحمد کاردان. تهران: دانشگاه تهران.